

Russia–US Confrontation in West Asia and North Africa Based on Gerasimov Hybrid Warfare Doctrine: a Case Study of Syria and Libya

Mohammad Sadegh Kushki

Assistant Professor of Regional Studies, University of Tehran

Tooraj Afshari Badrloo

M.A. in Regional Studies, University of Tehran

Ahmad Borwayeh*

Ph.D. Student of Regional Studies, University of Tehran

(Date received: 18 Nov. 2020 - Date approved: 6 Apr. 2021)

Abstract

Valery Gerasimov introduced his Hybrid Warfare Doctrine in 2013. In his doctrine, Gerasimov emphasized a combined use of hard and soft power elements (components) because he believed that Russia needs a new approach to counter new threats effectively. Therefore, it can be concluded that the Hybrid Warfare Doctrine is based on foresight and is formulated to prepare Russia to have a strong presence in modern battles. In addition to emphasizing a combination of hard and soft power, this doctrine attaches greater importance to the soft power and a redesigning of Russia's defensive policies and troops; it also underscores deep concentration on military and defensive research projects. Thus, Gerasimov challenged the mainstream Russian approaches to the military and asserted that political leaders required innovative ideas and initiative to deal with future security/safety challenges. This doctrine gained popularity for the first time during the 2014 Russo-Ukrainian War, catching the attention of political, military, and security analysts. Russians applied Gerasimov Doctrine on a large scale in Ukraine for the first time and succeeded in annexing the Crimean Peninsula to their federation using an effective combination of soft and hard power. This was a great achievement for Russians because the Crimean Peninsula had a special strategic place on the Black Sea and could give Russians easy, rapid access to the eastern parts of the Mediterranean Sea, the Balkans, West Asia, and North Africa. As a result, Russians could gain numerous military, economic, and commercial advantages. Afterward, Russians started to get the most and realize their goals in West Asia and North Africa by applying Gerasimov Doctrine principles widely. Kremlin has always had eyes on this region since the USSR; however, when the USSR dissolved, Moscow focused more on problems caused by the dissolution. Consequently, the US

* E-mail: aborwayeh@yahoo.com (Corresponding author)

seized the moment (used Moscow's passive policy in its favor) and expanded its sway over this strategically important region. Russia rekindled its interest in West Asia and North Africa when Vladimir Putin took office. Russians believed they could achieve their goals and protect their interests only if they had a stronger presence in the region. They saw this region as promising in terms of economy, military, politics, and security. But Moscow faced a major challenge on this path: the US, a formidable rival. Looking back to their success concerning Ukraine, Russians believed that Gerasimov Hybrid Warfare Doctrine was the best tool to achieve their goals. Therefore, when they decided to intervene in the Syrian Crisis on the pretext of inhibiting terrorist activities, not only did they employ hard power, but they also used hybrid warfare elements extensively. Their success in Ukraine and events such as the Islamic Awakening made them fully aware of the importance and efficacy of soft war. Russians seemed to aim for more than a war on terrorism; they also harbored the thought of impeding the US increasing influence in Syria and the entire region. Applying Gerasimov Hybrid Warfare Doctrine in Syria, Russians gained remarkable achievements; as a result, by applying hybrid warfare elements in Libya, they resolved to challenge the US unrivaled position in the region and restore Moscow to its former glory in this oil-rich country in North Africa. In line with this, the current study addressed how Russia has used Gerasimov Hybrid Warfare principles to confront the US in this region. The data were collected through desk research and then described and explained within the research conceptual framework; the results showed that following Gerasimov Doctrine, Russia is combining the elements of hard and soft power to limit the expansion of the US influence in Western Asia and North Africa and widen its sphere of influence in the region. Russians concluded that non-linear warfare elements can enable them to pursue their ambitious geopolitical and geo-strategic policies without confrontation with the US. Even though Russia is a military superpower and its nuclear arsenal can preempt and minimize armed conflicts with the US, Russians regard Gerasimov Doctrine as a safer and more cost-effective path to their goals. In sum, considering the achievements Russia gained by applying Gerasimov Doctrine in Ukraine, Syria, and Libya, it appears that it is expanding its capabilities in hybrid, non-linear warfare and intends to promote this type of warfare in other parts of the globe.

Keywords: Gerasimov, Hybrid Warfare, North Africa, Russia, The United States, West Asia.

تقابل روسیه با آمریکا در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بر پایه آیین جنگ هیبریدی گراسیمف (مطالعه موردی: سوریه و لیبی)

محمدصادق کوشکی

استادیار مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

تورج افشاری بدرلو

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

احمد بروایه*

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷)

چکیده

آیین جنگ هیبریدی گراسیمف که اولین بار والری گراسیمف مطرح کرد، مبتنی بر دوراندیشی است. این آیین بر استفاده ترکیبی از مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم تأکید می‌کند و به رهبران روسیه گوشزد می‌کند که به‌علت تغییر ماهیت تهدیدها، بهره‌مندی از تاکتیک‌های جنگ ترکیبی، برای ورود روسیه به عرصه نبردهای مدرن و مقابله مؤثر با دشمنان این کشور اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر، منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا نیز به دلیل‌های متعدد از دوران اتحاد شوروی، در نظر مسکو از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده است، بنابراین کرملین آیین جنگ هیبریدی گراسیمف را ابزاری کارآمد برای مقابله با نفوذ و قدرت آمریکا و بازگرداندن جایگاه خود در این منطقه یافت. به باور روس‌ها گسترش دامنه حضور و نفوذ آنان در منطقه راهبردی غرب آسیا و شمال آفریقا می‌تواند عنصری اثرگذار در راستای دستیابی آنان به جایگاه یک قدرت بزرگ جهانی باشد. چگونگی بهره‌مندی روسیه از اصول جنگ هیبریدی گراسیمف با هدف تقابل با آمریکا در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا پرسشی است که مطرح می‌شود. یافته‌های این نوشتار به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای و روش پردازش مبتنی بر توصیف داده‌ها و تبیین آن‌ها براساس چارچوب مفهومی نوشتار، بیان می‌کند که روسیه بنابر آموزه‌های آیین گراسیمف، در پی به‌کار بستن آمیخته‌ای از مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم برای مقابله با نفوذ آمریکا در غرب آسیا و شمال آفریقا و در مقابل گسترش دامنه حضور و نفوذ خود در این منطقه است.

واژگان اصلی

آمریکا، جنگ هیبریدی، روسیه، شمال آفریقا، غرب آسیا، گراسیمف.

مقدمه

موقعیت ویژه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به گونه‌ای است که همواره آن را در کانون توجه قدرت‌های بزرگ جهانی همچون روسیه و آمریکا قرار داده است (Mohammed, 2020: 543). در این میان شکل‌گیری رقابت روسیه و آمریکا در این منطقه، ریشه در دوران جنگ سرد دارد. مسکو بعد از فروپاشی اتحاد شوروی وارد دوران انفعال شد و ترجیح داد بر مشکلات فراوان خود در حوزه‌های مختلف تمرکز کند، ولی با روی کار آمدن پوتین و تلاش او برای احیای جایگاه روسیه به عنوان قدرت بزرگ جهانی، منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا دوباره مورد توجه مقام‌های کرم‌لین قرار گرفت (Katz, 2019: 17). از این رو، روس‌ها بار دیگر تصمیم گرفتند دامنه حضور و نفوذ خود در این منطقه را گسترش دهند. به تبع آن وارد عرصه رقابت با دنیای غرب و به‌ویژه آمریکا در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا شدند (Mohammed, 2020: 546). از سوی دیگر، با پیدایش موج بیداری اسلامی در برخی از کشورهای منطقه، مسکو آن را به‌منزله تکرار تجربه رخداده انقلاب‌های رنگی در برخی از کشورهای استقلال‌یافته از شوروی برآورد کرد. مسکو این رویدادها را نتیجه مداخله‌های خارجی و با هدف از میان برداشتن متحدان روسیه در منطقه و تسری بی‌ثباتی و ناآرامی به کشورهای حوزه اوراسیا و سرانجام داخل روسیه تحلیل کرد (Barmin, 2018: 340). نگرانی روسیه در این رابطه، زمانی تشدید شد که هزاران نفر از اتباع روس برای پیوستن به گروه‌های تروریستی به عراق و سوریه رفتند، زیرا بیم آن می‌رفت که این جنگ‌جویان بازگردند و امنیت ملی این کشور را به خطر اندازند؛ این در حالی است که مقام‌های کرم‌لین دنیای غرب را مسئول بروز این بحران می‌دانند و به این سبب همواره آنان را سرزنش می‌کنند (Jensen, 2018: 268). روسیه برای حفظ امنیت ملی خود، ضمن استقبال از آیین جنگ هیبریدی گراسیمف، به استفاده ترکیبی از ابزارهای نظامی و غیرنظامی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا روی آورد (Gvosdev, 2019: 8). در همین زمینه، می‌توان پیوسته‌سازی شبه جزیره کریمه به خاک روسیه در مناقشه‌های اوکراین در سال ۲۰۱۴ را نمایشی آشکار از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های جنگ هیبریدی روسیه دانست (Bartles, 2016: 30-31)؛ بنابراین موفقیت در پیوسته‌سازی کریمه، مقام‌های کرم‌لین را بر آن داشت تا از آموزه‌های جنگ ترکیبی برای مقابله با دنیای غرب و به‌ویژه آمریکا در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا نیز بهره ببرند که نمونه‌های آن را در سوریه و لیبی می‌بینیم (Mulroy and Oehlerich, 2020: 4-5).

پیشینه پژوهش

چه در منابع فارسی و چه در منابع انگلیسی منبعی وجود ندارد که به‌صورت جامع و کامل به موضوع این نوشتار توجه کرده باشد. محمدرضا تخشید و مرتضی شجاع (۱۳۹۸) در مقاله

«حفظ قلمرو نفوذ؛ تبیینی بر سیاست خارجی روسیه در برابر بحران سوریه» فقط دلیل‌های دخالت روسیه در بحران سوریه را بررسی کرده‌اند. داوود کیانی و زهره خان‌محمدی (۱۳۹۶) در مقاله «سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵» (با تأکید بر کشورهای عربی) فقط تأثیر رویدادهایی چون بیداری اسلامی و بحران سوریه بر سیاست‌های روسیه نسبت به منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را بیان کرده‌اند. احمد رشیدی (۱۳۹۸) در مقاله «معاواری گفتمان قدرت نرم روسیه» فقط به برخی از مؤلفه‌های قدرت نرم روسیه اشاره کرده و در قسمتی نیز بعد رقابت‌جویانه قدرت نرم این کشور را مورد توجه قرار داده است. شاید در میان مقاله‌های فارسی، فقط علیرضا ثمودی پیلهور (۱۳۹۸) در مقاله «حوزه اختلاف میان روسیه و غرب در دوره چهارم ریاست‌جمهوری پوتین» بسیار محدود به مبحث جنگ هیبریدی پرداخته است؛ ولی در این مقاله فقط بخش کوتاهی به توجه دولت پوتین به استفاده از ابزارهای جنگ هیبریدی و نگرانی‌های غرب در این حوزه اختصاص داده شده است.

در میان منابع انگلیسی نیز منبعی وجود ندارد که به تنهایی، به شکل جامع و مفصل مسئله تقابل آمریکا با روسیه در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را براساس مؤلفه‌های جنگ هیبریدی گراسیمف بررسی کرده باشد. برای نمونه، در کتاب مجموعه مقاله‌های «روسیه در خاورمیانه» (۲۰۱۸) که بنیاد جیم استون منتشر کرده است، بر تقابل روسیه با آمریکا در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا براساس برخی از مؤلفه‌های جنگ هیبریدی چون استفاده از شرکت‌های نظامی خصوصی اشاره شده است، اما به شکل جامع به همه مؤلفه‌ها توجه نشده است. این کمبود در کتاب «سیاست‌های خاورمیانه‌ای روسیه» (۲۰۱۸) که انتشارات روتلج چاپ کرده نیز مشهود است، چرا که در این کتاب نیز فقط به بهره‌مندی روسیه از برخی از ابزارهای جنگ هیبریدی آن‌هم در برخی از کشورهای منطقه مانند لیبی اشاره شده است.

چارچوب مفهومی

آیین جنگ هیبریدی گراسیمف^۱ مفهومی حاکمیتی است که بر آمیختن مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم تأکید دارد و تلاشی است در راستای توسعه یک مفهوم عملیاتی به منظور مقابله روسیه با دنیای غرب و به‌ویژه ایالات متحد آمریکا. به باور گراسیمف در عصر حاضر مرز میان جنگ و صلح مبهم و نامشخص است، چرا که دیگر دولت‌ها به صورت رسمی به یکدیگر اعلان جنگ نمی‌کنند و به تبع آن قوانین جنگ نیز تغییر کرده است. همین مسئله استفاده یکپارچه از نیروهای نظامی و غیرنظامی را ضروری ساخته است (Klein, 2015: 3). از این‌رو، گراسیمف

۱. آیین گراسیمف را اولین بار والری گراسیمف، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح روسیه و معاون اول وزیر دفاع این کشور در مقاله‌ای در ۲۷ فوریه ۲۰۱۳، با عنوان «ارزش علم در دوراندیشی: چالش‌های جدید، لزوم تجدیدنظر در شکل‌ها و روش‌های مبارزه» منتشر کرد (Bartles, 2016: 30).

در قالب آموزه‌های جنگ هیبریدی خود، در کنار توجه بر مؤلفه‌های قدرت سخت به ابزارهای قدرت نرم چون استفاده از نیروهای عملیات ویژه و شرکت‌های نظامی خصوصی و همچنین بهره‌مندی از ابزارهای رسانه‌ای و فضای سایبری نیز تأکید می‌کند، چرا که آیین گراسیمف بیشتر رویکردی چریکی و پارتیزانی است که علاوه بر تمرکز بر نقاط ضعف دشمن و دستیابی به هدف‌های مطلوب با استفاده از به‌کارگیری تاکتیک‌هایی جدید و نوین، در پی به‌حداقل‌رساندن احتمال رویارویی مستقیم نظامی نیز هست. البته با اینکه گراسیمف در آموزه‌های خود بر استفاده ترکیبی از مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم تأکید می‌کند، بر این باور است که نقش ابزارهای نرم برای دستیابی به هدف‌های سیاسی، راهبردی و ژئوپلیتیک افزایش یافته و در بسیاری از موارد کارایی آن‌ها از مؤلفه‌های قدرت سخت و استفاده از نیروهای نظامی منظم نیز فراتر رفته است (Renz and Smith, 2016: 56). علت این رویکرد گراسیمف را می‌توان در رصد برخی از تحول‌ها، همچون بیداری اسلامی و پی‌بردن به نقش تعیین‌کننده ابزارهایی چون فضای مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت ریشه‌یابی کرد. با این شرایط، مجزا کردن آموزه‌های جنگ هیبریدی گراسیمف از مؤلفه‌های قدرت سخت خطایی جدی است؛ قدرت سخت و توان نظامی در جنگ ترکیبی مورد نظر گراسیمف جایگاهی شاخص و بارزی دارد. شایان توجه اینکه با مطرح شدن آیین جنگ هیبریدی گراسیمف، مقام‌های کرملین نیز به این باور رسیده‌اند که با استفاده از آموزه‌های جنگ غیرخطی نه تنها می‌توان به صورت مؤثرتری از ظرفیت‌های رزمی دشمن کاست (Hodge and Others, 2016)، بلکه می‌توان از این آموزه‌ها برای تجدیدنظر و نوسازی ساختار نیروهای نظامی نیز بهره جست. به دنبال آن بر چالاکی و جابه‌جایی سریع نیروها، امکانات و همچنین استفاده از نیروهای عملیات ویژه و استفاده از عملیات اطلاعاتی گسترده تأکید کرد (Mckew, 2017). در ادامه با بیان نمونه‌ای، ابعاد جنگ هیبریدی روسیه علیه برخی از کشورهای هدف چون آمریکا را بیشتر تشریح می‌کنیم.

در پژوهشی برای ارزیابی کمی توان مداخله روسیه در زمینه‌های اجتماعی، اطلاعاتی و نظامی در برخی از کشورها چون آمریکا، انگلیس و اوکراین و همچنین توان پاسخ این کشورها به اقدام‌های ترکیبی و غیرخطی روسیه، به هر یک از موارد نام برده شده، در دامنه عددی ۱ تا ۴ نمره داده شده است. در این زمینه، در نمودار ۱ و جدول ۱ امکان مداخله روسیه در قالب آموزه‌های جنگ هیبریدی و در جدول ۲ و نمودار ۲ امکان پاسخ‌گویی کشورهای هدف قید شده است (Malm, 2019: 82-83).

نمودار ۱: امکان مداخله روسیه در کشورهای هدف بر اساس آموزه‌های جنگ هیبریدی



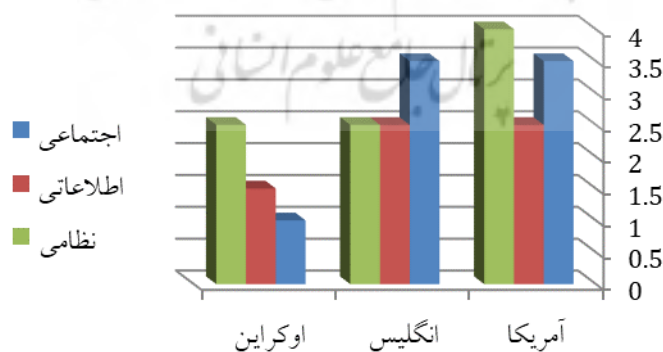
Source: Malm, 2019: 84.

جدول ۱: ارزیابی کمی امکان مداخله روسیه در کشورهای هدف بر اساس آموزه‌های جنگ هیبریدی

کشور	اجتماعی	اطلاعاتی	نظامی	میانگین
آمریکا	2	1	1.7	1.7
انگلستان	2	2.5	3	2.5
اوکراین	4	4	4	4

Source: Malm, 2019: 84.

نمودار ۲: امکان پاسخ کشورهای هدف به مداخله‌های روسیه بر اساس آموزه‌های جنگ هیبریدی



Source: Malm, 2019: 85.

جدول ۲: ارزیابی کمی امکان پاسخ کشورهای هدف به مداخله‌های روسیه براساس آموزه‌های جنگ هیبریدی

میانگین	نظامی	اطلاعاتی	اجتماعی	
۳,۳	۴	۲,۵	۳,۵	آمریکا
۸,۲	۵,۲	۵,۲	۵,۳	انگلستان
۷,۱	۵,۲	۵,۱	۱	اوکراین

Source: Malm, 2019: 85.

همان‌گونه که می‌بینیم، روسیه در قالب آموزه‌های جنگ ترکیبی گراسیمف، در میان کشورهای هدف کمترین امکان مداخله را در آمریکا داشته و از سویی آمریکا بیشترین ظرفیت پاسخ‌گویی به اقدام‌های روسیه را دارد. در این نوشتار مؤلفه‌هایی چون حمله سایبری به کشورهای هدف و تلاش برای ایجاد ازهم‌گسیختگی اجتماعی و تقابل مستقیم و غیرمستقیم نظامی از سوی روسیه مطالعه و بررسی و نمره‌داده شده است. در بخش نظامی، عامل تقابل سربازان شرکت نظامی خصوصی واگنر با نیروهای دموکراتیک سوریه^۱ و نیروهای آمریکایی در اطراف دیرالزور سوریه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در نظر گرفته شده است. در اثر این درگیری نظامی ده‌ها نفر از سربازان واگنر کشته شدند، ولی چون روس‌ها به کشته‌شدن شهروندان خود واکنش خاصی نشان ندادند، در رابطه با مؤلفه نظامی، آمریکا بیشترین نمره را در زمینه پاسخ نظامی و کمترین نمره را در زمینه آسیب‌پذیری در این حوزه، در چارچوب سازوکار جنگ ترکیبی روسیه دریافت کرده است (Malm, 2019: 85-86).

ریشه‌یابی آیین جنگ هیبریدی گراسیمف
 آیین جنگ هیبریدی گراسیمف ریشه در برخی از آموزه‌هایی دارد که پیش از وی مطرح شده و در واقع گراسیمف تلاش کرده است آن آموزه‌ها را بنابر تهدیدهای امنیتی و نظامی جدید روزآمد کند. در ادامه این موضوع را تحلیل و بررسی می‌کنیم.

۱. آیین پریماکف^۲

آیین پریماکف به دنبال بازیابی قدرت روسیه بعد از دوران فروپاشی اتحاد شوروی و در پی آن تبدیل این کشور به یک قدرت بزرگ جهانی است. پریماکف بر این باور بود که جهان در حال حرکت به سوی یک سیستم چندقطبی است و روسیه باید در این پیکربندی جدید از نظم

1. The Syrian Democratic Forces (SDF)

2. Primakov

جهانی، خود به رهبری یکی از قطب‌ها دست یابد، نه اینکه وابسته به یک قطب خاص باشد. جهان چندقطبی مدنظر پریماکف مبتنی بر جلوگیری از تسلط آمریکا بر مناطق مختلف جهان و محدود کردن تلاش‌های این کشور به منظور پشتیبانی از فرایند دموکراتیک‌سازی مورد نظر خود در دیگر کشورها است. در حقیقت آیین پریماکف، جهان تک‌قطبی زیرسلطه و رهبری ایالات متحد آمریکا را برای مسکو نمی‌پذیرد و هژمونی این کشور بر مناطق مختلف جهان را برنمی‌تابد؛ بنابراین بر اساس این رویکرد، پریماکف معتقد بود مقابله با پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، باید به یکی از اصول اساسی سیاست خارجی روسیه تبدیل شود (Galeotti, 2018). از این‌رو، مقام‌های کرملین بر مبنای آموزه‌های پریماکف دستیابی به برتری و نفوذ در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را از عامل‌های تأمین‌کننده ثبات داخلی این کشور دانسته و این منطقه را منطقه‌ای مهم و حساس در راستای دستیابی به بلندپروازی‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود می‌دانند. برخی از اقدام‌های روسیه همچون مداخله در بحران سوریه را می‌توان در چارچوب آیین پریماکف نیز تحلیل کرد (Blank (b), 2018: 29-31).

۲. مقایسه آیین پریماکف با آیین گراسیمف

جدول ۳: مقایسه مؤلفه‌های تأکیدشده در آیین پریماکف با آیین گراسیمف

آیین پریماکف	آیین گراسیمف
۱. روسیه باید به‌عنوان بازیگر فعال در عرصه بین‌الملل مطرح شود و سیاست خارجی مستقل داشته باشد.	۱. تلاش برای توسعه یک مفهوم عملیاتی به‌منظور رویارویی با جهان غرب و به‌ویژه آمریکا
۲. نپذیرفتن جهان تک‌قطبی به رهبری آمریکا و تلاش برای دستیابی به جهانی چندقطبی	۲. تارشدن مرز میان جنگ و صلح و درگیری دائمی، فراتر از مرزهای جنگ و صلح
۳. مخالفت با گسترش پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)	۳. تلفیق ابزارها و عناصر قدرت سخت و نرم در قالب جنگ هیبریدی ترکیبی یا غیرخطی با تأکید بر ابزارهای نرم
۴. تأکید بر تلاش روسیه برای دستیابی به جایگاه یک ابرقدرت و بازگرداندن قدرت اتحاد شوروی	۴. تأکید بر ویژگی‌های منحصر به فرد هر جنگ
	۵. تأکید بر بازطراحی و تجدید ساختارهای دفاعی روسیه برای مهیا کردن این کشور برای چالش‌های امنیتی و نظامی آینده

Source: Rumer, 2019: 5.

۳. آیین ماسکیروکا^۱

آیین ماسکیروکا مشتمل بر مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها، اقدام‌ها و روش‌های مخفیانه بود که ارتش سرخ شوروی از آنان برای وارد آوردن ضربه به دشمنان خود بهره می‌برد. آموزه‌های ماسکیروکا در طول جنگ جهانی دوم در بسیاری از موارد برای شوروی راهگشا بود و مفهوم اصلی آن مبتنی بر استفاده از عملیات اغنا و فریب، خرابکاری، جاسوسی، تبلیغات و عملیات روانی است (Roberts, 2015: 1). در واقع، ماسکیروکا مجموعه‌ای از فرایندهای طراحی شده برای گمراهی و سردرگمی دشمنان بود (Janiczek, 2002: 10). اتحاد شوروی با استفاده از آموزه‌های ماسکیروکا تلاش می‌کرد اقدام‌های مخفیانه خود را طراحی، پشتیبانی و عملیاتی کند. به این ترتیب و با بهره‌مندی از اصل فریب، مسکو امکان انکار اقدام‌های پنهانی خود را نیز پیدا می‌کرد (Russia's Hostile Measures, 2020: 26). امروز آموزه‌های ماسکیروکا به شکلی جدید و به‌روزشده و در قالب مؤلفه‌های جنگ هیبریدی گراسیمف مشتمل بر حمله‌های سایبری، جنگ اطلاعاتی، استفاده از نیروهای مخفی و عملیات ویژه و همچنین گروه‌های شبه‌نظامی (Roberts, 2015: 1) همچون نیروهای واگنر دیده می‌شود؛ چرا که همه آن‌ها به‌نوعی امکان استفاده هم‌زمان از سازوکار عملیات فریب با هدف آسیب‌رساندن و کاستن از ظرفیت مبارزاتی دشمنان و انکارپذیری را برای مسکو فراهم می‌کند (Sukhankin, 2018: 307).

مؤلفه‌های مورد تأکید آیین جنگ هیبریدی گراسیمف

۱. جنگ اطلاعاتی و رسانه‌ای

از سپتامبر ۲۰۰۰ و در پی تصویب آیین امنیت اطلاعات در روسیه، مسکو با تلاشی مستمر به دنبال ارتقای ظرفیت‌های خود در عرصه نبردهای اطلاعاتی و رسانه‌ای بوده است، چرا که به باور مقام‌های کرملین افزایش توانمندی‌ها در این حوزه به‌منظور عملکرد موفق در عرصه نبردهای نوین، امری حیاتی است. البته علت اهمیت روزافزون نبرد رسانه‌ای برای روس‌ها را می‌توان در بروز رویدادهایی چون آغاز موج بیداری اسلامی نیز دانست، زیرا روس‌ها بر این باورند که دولت‌های غربی و به‌ویژه آمریکایی‌ها، در جهت پیشبرد سناریوهای مورد نظر خود و همچنین هدایت اعتراض‌های مردمی برای تأمین هدف‌های‌شان، از ابزارهای رسانه‌ای گوناگون بهره‌جسته‌اند (Stewart, 2017: 37)، بنابراین مسکو نیز عزم خود را جزم کرده است تا برای مقابله با اقدام‌های آمریکا در جهت استفاده گسترده از ابزارهای رسانه‌ای چون شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی، اینترنت و فضای سایبری گام بردارد. روسیه بر این باور است که با کاربرد گسترده ابزارهای اطلاعاتی می‌تواند نفوذ آمریکا و

1. Maskirovka

متحدهان اروپایی‌اش را در مناطق مختلف جهان همچون منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا تا حد امکان محدود کند و در مقابل، دامنه نفوذ خود را گسترش دهد (Jensen, 2018: 266-267). به همین سبب ارتش روسیه نیز اقدام به توسعه بخش‌های نبرد اطلاعاتی کرده است. همچنین برای افزایش توانمندی‌های فنی با هدف تولید محتوای رسانه‌ای و انتشار آن و همچنین ارتقای ظرفیت‌های سایبری خود تلاش می‌کند. از این‌رو، بر نبرد اطلاعاتی در آیین جنگ هیبریدی گراسیمف نیز تأکید شده است؛ زیرا به عقیده گراسیمف جنگ اطلاعاتی می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر و کارآمد در جنگ ترکیبی، در آینده روسیه را در عرصه‌های نوین نبرد با دولت‌های متخاصم یاری دهد.

همچنین گراسیمف بر این باور است که دولت‌های غربی، به‌دنبال گسترش دامنه نفوذ رسانه‌ای خود در روسیه و به‌تبع آن اثرگذاری بر افکار عمومی مردم این کشور هستند تا از این راه، زمینه‌های تضعیف نظام سیاسی روسیه و مداخله نظامی در این کشور را فراهم کنند. این مسئله بهره‌مندی روسیه از ابزارهای جنگ اطلاعاتی و رسانه‌ای در قالب جنگ ترکیبی و غیرخطی را به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است (Giles, 2016: 10-12). والری گراسیمف یکی از ابعاد قابل توجه در نبرد هیبریدی را جنگ سایبری می‌داند و می‌خواهد ارتش روسیه را به سوی افزایش قابلیت‌های سایبری، همچون افزایش توانایی‌های هک سوق دهد. کارشناسان حوزه امنیت سایبری بر این باورند که از آن زمان به بعد روسیه از حمله‌های سایبری به‌عنوان یک سلاح سیاسی علیه رقبای خود همچون آمریکا بهره گرفته است (Stewart, 2017: 39). فضای مجازی، دیگر مؤلفه مورد تأکید گراسیمف در حوزه جنگ اطلاعاتی و رسانه‌ای، در قالب آموزه‌های جنگ ترکیبی است. چرا که فضای مجازی عرصه را برای جاسوسی، عملیات اطلاعاتی و حتی مبارزه‌های متعارف فراهم کرده است. در همان حال امکان انکارپذیری قابل قبولی را هم فراهم می‌کند (Eronen, 2016: 6).

۲. اقتصاد انرژی

انرژی یکی از بارزترین متغیرهای حاکم بر روابط میان آمریکا و روسیه است. به‌تبع آن یکی از عرصه‌های مهم تقابل روسیه با آمریکا در قالب جنگ غیرخطی نیز محسوب می‌شود (Harr, 2017: 43). از این‌رو، تسلط بر مناطق عمده تولیدکننده نفت و گاز در جهان، همچون منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا برای هر دو کشور اهمیتی راهبردی پیدا کرده است؛ به‌گونه‌ای که آمریکایی‌ها کنترل بر منابع بزرگ هیدروکربنی در این منطقه را به معنای توانایی کنترل جریان جهانی انرژی می‌دانند و معتقدند هر کشوری به این توانمندی دست یابد، دست‌کم در آینده نزدیک توانایی اعمال کنترل بر اقتصاد جهانی را دارد. در مقابل روس‌ها نیز تلاش می‌کنند با گسترش دامنه حضور خود در منطقه، از اثرگذاری آمریکا بر بازارهای جهانی

نفت و گاز جلوگیری کنند، چرا که به سبب سهم تعیین کننده منابع هیدروکربنی در اقتصاد روسیه، هرگونه نوسان یا افت قیمت جهانی نفت و گاز، مسکو را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌کند (Shamil Mohammed, 2020: 548). ضمن اینکه با برخی اقدام‌های آمریکا همچون به‌دست آوردن نفت شیل^۱، منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا برای مسکو در حوزه تقابل هیبریدی با آمریکا در بخش اقتصاد انرژی اهمیت دوچندان نیز پیدا کرده است. روسیه تولید نفت شیل را توطئه‌ای از سوی آمریکا برای اشباع بازار انرژی از نفت می‌داند که با هدف ریزش قیمت‌ها و وارد آوردن ضربه به اقتصاد روسیه صورت می‌پذیرد. روس‌ها بر این باورند که می‌توانند با همکاری کشورهای رقیب در حوزه انرژی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، در راستای حفاظت از اقتصاد خود از آثار افت یا نوسان قیمت نفت و گاز گام بردارند (Overland, 2015: 3520). البته منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به دلیل تأمین انرژی اروپا نیز برای مسکو اهمیت دارد، زیرا اروپا یکی از خریداران عمده گاز از روسیه است. از این رو، روس‌ها تلاش می‌کنند با گسترش دامنه حضور و نفوذ خود در منطقه، جریان انتقال انرژی به اروپا را نیز کنترل کنند (Blank (a), 2018: 381).

۳. جایگاه دین در آیین جنگ هیبریدی گراسیمف

روسیه تلاش می‌کند در جهت بهره‌مندی از عنصر مذهب در سیاست خارجی خود، از مسیحیت ارتودکس به عنوان راهکاری برای دستیابی به منافع ملی و ارضای تمایلات جاه‌طلبانه خود و همچنین گسترش دامنه نفوذش در مناطق مختلف جهان استفاده کند (Kadri and Akhmetova, 2020: 186). روس‌ها حتی می‌خواهند با استفاده از پشتیبانی کلیسای مسیحیت ارتودکس، نظم جهانی را به نفع خود تغییر دهند و اصلاح کنند. آن‌ها بر این باورند که نظم موجود بیشتر در راستای تأمین منافع دنیای غرب و گسترش و تثبیت هژمونی آمریکا بوده است و منافع آنان را تأمین نمی‌کند (Ismael and Perry, 2014: 16). روسیه از عنصر دیپلماسی مذهبی و کلیسای مسیحیت ارتودکس به عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم خود در حوزه جنگ هیبریدی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بهره جسته است (Kadri and Akhmetova, 2020: 186-187) و خود را آنچنان مدافع مسیحیان ارتودکس جلوه داده است که پیروان این آیین در منطقه برای روسیه جایگاه خاصی قائل هستند. آن‌ها حتی روسیه را به عنوان مرکز اصلی ارتودکس شرقی می‌پندارند. این ویژگی برای روسیه در زمینه تقابل ژئوپلیتیک با آمریکا در منطقه بسیار اهمیت دارد. از سویی، مقام‌های روسیه معتقدند که

۱. نفت شیل با تزریق سیالاتی خاص با فشار بالا به منافذ بین سنگ‌ها در عمق زمین استخراج می‌شود (Overland, 2015: 3519).

مسلمانان این کشور با مسلمانان منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا احساس نزدیکی و دوستی می‌کنند. به همین دلیل، روسیه می‌خواهد گفتمان مذهبی خود را از قفقاز و چین تا غرب آسیا و شمال آفریقا توسعه دهد. البته روس‌ها پیش‌تر از نقش دین به‌عنوان مؤلفه‌ای اثرگذار در جنگ غیرخطی، در ماجرای پیوسته‌سازی شبه‌جزیره کریمه بهره‌جسته‌اند، به‌گونه‌ای که پوتین با تمسک به کلیسای مسیحیت ارتودکس برای حمایت از اقدام‌هایش در اوکراین، کریمه را اورشلیم روسیه توصیف کرده بود (Kadri and Akhmetova, 2020: 192).

۴. شرکت‌های نظامی خصوصی

یکی از ابزارهایی که مقام‌های کرملین در چارچوب آموزه‌های جنگ هیبریدی گراسیمف، تمایل زیادی به استفاده از آن دارند، بهره‌مندی از شرکت‌های نظامی خصوصی همچون واگنر است، زیرا بهره‌مندی از نیروهایی چون واگنر، مسکو را توانا می‌سازد که با اقدام‌هایی محدود و کم‌خطر برای تأمین حداکثری هدف‌های نظامی و دیپلماتیک خود گام بردارد (Blank (a), 2018: 384). به این معنی که روس‌ها با استفاده از گروه‌های شبه نظامی در قالب بهره‌مندی از ابزارهای جنگ غیرخطی، هم می‌توانند در راستای دستیابی به منافع نظامی خویش گام بردارند و هم از سیاست انکار موجه بهره‌مند شوند (Sukhankin, 2018: 290). گفتنی است ماهیت شرکت‌های نظامی خصوصی روسی و غربی با یکدیگر متفاوت هستند. به این معنی که در روسیه این شرکت‌ها، موقعیتی برابر با ارتش این کشور دارند و به‌مثابه ابزاری کارآمد در دست دولت مردان روس محسوب می‌شوند که از آن در راستای پیش‌برد هدف‌های سیاست خارجی‌شان استفاده می‌کنند. علاوه بر این گراسیمف معتقد است جدای از عرصه سیاست خارجی، استفاده از شرکت‌های نظامی خصوصی و دستیابی به اصول نوین جنگ‌های پارتیزانی و چریکی می‌تواند روسیه را به پیروزی‌های نظامی در میدان‌های نبرد نوین به‌ویژه در مقابل آمریکا و متحدانش در قالب ناتو نیز امیدوار کند (Sukhankin, 2018: 297-299).

۱. انکار موجه اصطلاحی است که سازمان سیا در دهه ۱۹۶۰ به‌کار می‌برد. به موجب این قانون سازمان سیا از ارائه برخی اطلاعات به مقام‌ها مانند رئیس‌جمهور درباره برخی فعالیت‌های بدنام خود که ممکن بود بعدها برای آن‌ها دردسر ساز شود یا پیامدهای منفی داشته باشد خودداری می‌کرد یا اینکه طوری جلوه می‌داد که انگار رئیس‌جمهور یا هر مقام مسئول دیگر درباره این فعالیت‌های بدنام‌کننده بی‌اطلاع بوده است تا به این ترتیب بعدها مورد بازخواست یا محاکمه قرار نگیرد. در حالی که در اصل دستور انجام این فعالیت‌های بدنام‌کننده را خود آن فرد مسئول داده بود، ولی به‌واسطه قانون انکار موجه اثری از این دستور موجود نبود تا به‌عنوان مدرک علیه فرد مسئول استفاده شود. در نتیجه، این فرد به اشتباه بی‌گناه تلقی می‌شود (Sukhankin, 2018: 307).

دلیل اهمیت منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا برای روسیه

بی‌شک مداخله نظامی روسیه در بحران سوریه را می‌توان به منزله اراده جدی این کشور برای بازگشت مقتدرانه به منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا پس از پایان جنگ سرد دانست (Valenta, 2020: 2). ریشه این تغییر رویکرد روس‌ها را باید در روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ و راهبردش مبنی بر بازیابی قدرت مسکو در این منطقه دید، چراکه منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا همواره در سیاست‌های مقام‌های کرملین اهمیت و جایگاهی خاص داشته است. فروش سلاح یکی از علت‌های اهمیت این منطقه برای روس‌ها است. زیرا فروش سلاح برای روسیه علاوه بر سود سرشار مالی، ابزاری مؤثر در عرصه سیاست خارجی نیز محسوب می‌شود. به این دلیل، مسکو می‌خواهد با استفاده از حربه فروش سلاح، از نفوذ آمریکا در منطقه بکاهد (Borshchevskaya, 2018: 184-185). همچنین منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در حوزه انرژی نیز همواره در کانون توجه روسیه قرار داشته است، چون مقام‌های روسیه فکر می‌کنند که همکاری با کشورهای منطقه در کنار رایزنی با برخی از سازمان‌های بین‌المللی چون اوپک، می‌تواند منجر به افزایش قیمت نفت و تقویت اقتصاد این کشور شود (Mammadov, 2018: 217).

بی‌تردید یکی دیگر از ابعاد اهمیت منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا برای روسیه نزدیکی جغرافیایی این منطقه به مرزهای این کشور و حضور قابل توجه جمعیت مسلمانان در روسیه است. به همین دلیل، روس‌ها در پی حفظ وضع موجود در این منطقه هستند، چون از نظر آن‌ها آمریکا همواره به دنبال ایجاد تنش در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا است تا از این راه به امنیت ملی روسیه ضربه بزند (Barmin, 2018: 340). مزایای ژئوپلیتیک، دیگر عامل جذابیت این منطقه برای روس‌ها است؛ چرا که این کشور با چالش‌های ژئوپلیتیک متعددی همچون مرزهای گسترده و آسیب‌پذیر و همچنین نقاط بسته و مسدود، به‌ویژه در مسیرهای دریایی روبه‌رو است. از این‌رو، روس‌ها می‌خواهند با حضور مؤثر در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بر چالش‌های ژئوپلیتیک خود پیروز شوند (Gvosdev, 2019: 7). بنابر دلیل‌های پیش‌گفته منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا همواره در کانون توجه مقام‌های روسیه و آمریکا قرار داشته است. همین مسئله موجبات رقابت نزدیک میان دو کشور در این منطقه را فراهم کرده است.

تقابل روسیه با آمریکا در سوریه براساس آیین جنگ هیبریدی گراسیمف

روسیه در سال ۲۰۱۵ مداخله نظامی خود در بحران سوریه را آغاز کرد و این عمل خود را به دلیل ضرورت‌های امنیتی و تلاش در راستای جلوگیری از گسترش گروه‌های تروریستی اعلام کرد. گرچه مقام‌های کرملین همواره از نفوذ گروه‌های افراطی به مرزهای روسیه در

هراس هستند؛ به نظر می‌رسد مسئله مقابله با تروریسم، تنها هدف روس‌ها از مداخله مستقیم در جنگ داخلی سوریه نبوده است (Omeliicheva, 2019: 49). از این رو، مسکو تلاش کرد برای دستیابی به هدف‌های خود یک جنگ ترکیبی همه‌جانبه در سوریه به راه اندازد و از مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم در سطحی گسترده در این کشور بهره ببرد. در حوزه مؤلفه‌های قدرت سخت، روسیه از دو پایگاه نظامی خود در سوریه یعنی پایگاه دریایی ترتوس و پایگاه هوایی حمیم و همچنین از هواپیماهای راهبردی دوربرد و سلاح‌های برد بلند استفاده کرد (Kofman, 2019: 31-32). روسیه با به‌کارگیری این میزان از تجهیزات و سلاح‌های نظامی در سوریه، هدف‌های فراتر از مبارزه با گروه‌های تروریستی را دنبال می‌کرد. در واقع، این مسئله نشان از تمایل روسیه برای قدرت‌نمایی در منطقه غرب آسیا و مقابله با نفوذ آمریکا در این منطقه داشت (Al Makahleh, 2018: 62). همچنین روس‌ها تلاش می‌کردند با بهره‌مندی از موقعیت ژئوپلیتیک سوریه، حضور خود در حوزه شرق مدیترانه را نیز گسترش دهند و به تبع آن توان عملیاتی نیروی دریایی آمریکا و دیگر کشورهای عضو ناتو را محدود کنند (Barmin, 2018: 343). البته روس‌ها از مؤلفه‌های قدرت نرم خود نیز به‌شکلی گسترده در سوریه استفاده کردند. مسکو از دین در قالب جنگ هیبریدی خود در سوریه بهره جست، به این صورت که مقام‌های کرملین با پشتیبانی کلیسای مسیحیت ارتودکس، جنگ خود در سوریه را به مثابه جنگی مقدس معرفی کرده و آن را مبارزه‌ای علیه افراط‌گرایی و تروریسم و با هدف پشتیبانی و حمایت از اقلیت مسیحی در سوریه جلوه دادند. در حقیقت در نگاه رهبران روسیه، دین حربه‌ای بود که می‌توانست روس‌ها را تا حدود زیادی در دستیابی به هدف‌های‌شان در سوریه، همچون مقابله با نفوذ آمریکا در این کشور یاری رساند. در حالی که در نقطه مقابل، آمریکا از چنین ظرفیتی بی‌بهره بود (Valenta, 2020: 2). بی‌شک یکی دیگر از مؤلفه‌های جنگ هیبریدی روسیه در سوریه، استفاده از ابزارهای جنگ اطلاعاتی و رسانه‌ای است. البته جنگ اطلاعاتی روسیه در سوریه طیف گسترده‌ای از ابزارهای رسانه‌ای چون شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و فضای سایبری را در بر می‌گیرد و حتی به‌عنوان سلاحی فراگیر شناخته می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با دیگر مؤلفه‌های جنگ غیرخطی روسیه در سوریه چون پیوندهای فرهنگی و کلیسای ارتودکس دارد، ولی روسیه می‌خواهد با حربه رسانه‌ای و با پیوند این مؤلفه با دیگر مؤلفه‌های جنگ ترکیبی خود، بیش از پیش در راستای دستیابی به هدف‌هایش در سوریه گام بردارد. البته امکانات قدرتمند رسانه‌ای آمریکا، کار را برای روس‌ها در این حوزه دشوار کرده است و آمریکایی‌ها می‌کوشند با بهره‌مندی از ابزارهای پیشرفته رسانه‌ای برای تأمین هدف‌های خود در سوریه همچون توجیه حضور نظامی در این کشور، تخریب دولت بشار اسد و تضعیف اقدام‌های روسیه در سوریه گام بردارند (Jensen, 2018: 267). شاید یکی از مهم‌ترین مصداق‌های جنگ رسانه‌ای آمریکایی‌ها

در سوریه در ماجرای خان شیخون باشد، جایی که آمریکایی‌ها می‌خواستند دولت اسد را عامل بمباران‌های شیمیایی اعلام و روسیه را هم پشتیبان این اقدام وی معرفی کنند (Parker, 2019: 22). در مقابل، روسیه نیز در راستای بهره‌مندی حداکثری از ابزارهای جنگ اطلاعاتی از رسانه‌های اثرگذاری بهره می‌برد و تلاش کرد در نبرد رسانه‌ای در سوریه از آمریکایی‌ها عقب نماند. از این رو، بر روی رسانه‌های عرب‌زبان خود همچون شبکه تلویزیونی راشا تودی عربی و خبرگزاری اسپوتنیک عربی حساب ویژه‌ای باز کرده است. به‌ویژه اینکه این رسانه‌ها در چند سال اخیر و به‌علت رویدادهایی چون بیداری اسلامی و مداخله نظامی روسیه در بحران سوریه، موفق به گسترش دامنه نفوذ خود در بین مخاطبان عرب‌زبان نیز شده‌اند (Jensen, 2018: 270-271). یکی دیگر از ابزارهای جنگ هیبریدی روسیه در سوریه بهره‌مندی از شرکت‌های نظامی خصوصی همچون واگنر است (Parker, 2019: 24). از آنجایی که این شرکت‌ها در جنگ ترکیبی روسیه جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و نقش مهمی در پیشبرد هدف‌های سیاست خارجی مسکو ایفا می‌کنند، روس‌ها به‌شکلی گسترده سربازان واگنر را به سوریه فرستاده‌اند (Sukhankin, 2018: 291). همچنین نفوذ فرهنگی نیز از ابزارهای کارآمد قدرت نرم روسیه در سوریه محسوب می‌شود، به‌گونه‌ای که مقام‌های مسکو در راستای گسترش دامنه نفوذ فرهنگی خود در سوریه اقدام‌های گوناگونی انجام داده‌اند؛ برگزاری کلاس‌های متعدد آموزش زبان روسی در سوریه از نمونه‌های آن است. تلاش برای نفوذ روزافزون در جامعه سوریه با بهره‌مندی از مؤلفه‌های فرهنگی عاملی بوده است که روس‌ها بیشتر از آمریکایی‌ها به آن توجه داشته‌اند و در این حوزه برنامه‌ریزی دقیق‌تر و مفصل‌تری کرده‌اند (Bagdonas, 2012: 64).

تقابل روسیه با آمریکا در لیبی براساس آیین جنگ هیبریدی گراسیمف

در سال ۲۰۱۱ نیروهای ناتو برپایه قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل و در پی آن با اعلام منطقه پرواز ممنوع، مداخله نظامی خود در لیبی را آغاز کردند و زمینه‌ساز سقوط رژیم قذافی شدند (MacQueen, 2018: 323). در جریان رأی‌گیری در مورد قطعنامه، روسیه با دادن رأی ممتنع و استفاده نکردن از حق وتو، در عمل مسیر تهاجم نظامی نیروهای ناتو به لیبی را هموار کرد (Al Makahleh, 2018: 7)؛ البته روس‌ها در دوران پساقذافی به این نتیجه رسیدند که در مورد لیبی دچار خطایی راهبردی شده‌اند، چراکه لیبی در ابعاد مختلف برای مسکو اهمیت دارد. برای نمونه، در حوزه ژئواستراتژی و ژئوپلیتیک امکان دسترسی روسیه به بندر بن‌غازی در لیبی و استفاده از آن به‌عنوان زوج پایگاه ترانس در سوریه برای تکمیل حلقه حضور روس‌ها در حوزه شرق مدیترانه و به‌تبع آن مقابله مؤثرتر با آمریکا، در نظر مقام‌های کرملین بسیار مهم و حیاتی بود (Estelle, 2017: 52). از اواخر سال ۲۰۱۹، روسیه به‌منظور بازپس‌گیری

جایگاه خود در لیبی، تصمیم گرفت دامنه حضور خود در این کشور را توسعه دهد و همزمان در راستای محدود کردن نفوذ روزافزون دنیای غرب و به ویژه آمریکا در این کشور نفت خیز شمال آفریقا گام‌هایی مؤثر و عملی بردارد. روس‌ها آموزه‌های جنگ هیبریدی گراسیمف را ابزاری کارآمد برای تأمین هدف‌ها و منافع خود در لیبی برآورد کردند. یکی از مصداق‌های بارز جنگ هیبریدی روسیه در لیبی، استفاده از نیروهای شرکت نظامی خصوصی واگنر است (Africa and the Middle East: Beyond the Divides, 2020: 48). البته روس‌ها در دوران پساقذافی در رابطه با لیبی محتاطانه و نامحسوس عمل می‌کنند. در نتیجه، نمی‌خواهند در لیبی همچون سوریه دست به مداخله‌ای آشکار و گسترده بزنند. از این رو، حضور نیروهای واگنر در لیبی نسبت به سوریه حضوری به مراتب محدودتر است. سربازان واگنر با بهره‌مندی از توانمندی‌هایی چون حضور تک‌تیراندازان آموزش دیده و مهارت‌های مشاوره‌ای، نقش مهمی در ارتقای توانمندی‌های ارتش ملی لیبی به رهبری ژنرال خلیفه حفتر داشتند. البته روس‌ها از ابزارهای قدرت سخت خود چون جت‌های جنگنده، حمله‌های موشکی و توپخانه‌ای هماهنگ و دقیق نیز در جهت حمایت از ارتش ملی لیبی بهره جستند، ولی در این حوزه نیز اقدام‌های آنان نسبت به سوریه محدودتر بوده است (Mulroy and Oehlerich, 2020: 7). یکی دیگر از اقدام‌های روسیه در قالب آموزه‌های جنگ هیبریدی گراسیمف در لیبی بهره‌مندی از ابزارهای جنگ اطلاعاتی و رسانه‌ای است. به نظر روس‌ها، رسانه نقش مهمی در سرنگونی قذافی و تغییر وضعیت به نفع آمریکا و متحدانش در لیبی داشته است، بنابراین مقام‌های کرملین معتقدند غرب و به ویژه ایالات متحد آمریکا پازلی از جنگ اطلاعاتی علیه رژیم قذافی طراحی کرده بودند که قطعات این پازل را رسانه‌های مختلف از شبکه‌های ماهواره‌ای عرب‌زبان منطقه غرب آسیا، چون الجزیره قطر و العربیه عربستان و غربی گرفته تا شبکه‌های اجتماعی گوناگون تشکیل می‌دادند. روسیه با استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای خود همچون خبرگزاری اسپوتنیک و شبکه راشا تودی عربی در جهت تأمین منافع و هدف‌هایش در لیبی و مقابله با نفوذ آمریکا در این کشور گام برداشت (Vasiliev, 2018: 412). همچنین در قالب آموزه‌های جنگ ترکیبی از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک برای پیش‌برد هدف‌هایش در لیبی استفاده کرد. مسکو می‌خواهد با استفاده از این مؤلفه، نقش مؤثری در بحران لیبی داشتند و در آینده سیاسی این کشور نیز حضوری مستمر و پررنگ داشته باشد. در سال ۲۰۱۶ و به دنبال سفر حفتر به مسکو، جامعه جهانی متقاعد شد که طرح ارتقای قدرت نظامی و سیاسی روسیه در حوزه مدیترانه، به منظور مقابله مؤثر با آمریکا و ناتو به سوریه محدود نبوده است و مسکو می‌خواهد پس از سوریه، دامنه نفوذ و حضور خود در لیبی را نیز گسترش دهد (Barmin, 2018: 356). البته فعالیت روسیه در حوزه سیاسی و دیپلماتیک در لیبی نسبت به سوریه دامنه محدودتری دارد. علت این موضوع حمایت برخی از بازیگران منطقه‌ای همچون ترکیه و قطر از دولت وفاق ملی

و در پی آن تمایل نداشتن مسکو به تقابل مستقیم با آنان در لیبی است. روس‌ها بر این باورند که ممکن است مسئله حمایت آنان از حفتر، سبب افزایش فشارهای سیاسی بر آنان شود و مسیر آمریکا و متحدانش را در راستای به انزواکشیدن مسکو در عرصه روابط بین‌الملل هموارتر کند، زیرا دولت وفاق ملی به عنوان دولت رسمی لیبی، از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شده است؛ ولی دست روس‌ها در سوریه بازتر است، چون روس‌ها می‌گویند به دعوت رسمی دولت سوریه اقدام به مداخله مستقیم در بحران این کشور کرده‌اند، بنابراین اقدام‌های آنان در سوریه با موازین حقوق بین‌الملل در تناقض نیست (-Stepanova, 2018: 95). انرژی، مؤلفه دیگری است که روس‌ها آن را ابزاری مؤثر در راستای جنگ هیبریدی خود علیه آمریکا در لیبی می‌دانند. قبل از آغاز بحران لیبی شرکت‌های روسی در طرح‌های مربوط به حوزه انرژی در لیبی فعال بودند، اما همه توافقات با شعله‌ور شدن آتش جنگ و به تبع آن سرنگونی قذافی در عمل به حالت تعلیق درآمد (Estelle, 2017: 52). با وجود این، شرکت‌های روسی به فعالیت‌های خود در لیبی ادامه دادند، چرا که مسکو بر این باور است که با حضور در بخش انرژی لیبی می‌تواند در راستای مقابله با اقدام‌های آمریکا به منظور ایجاد نوسان در قیمت نفت و گاز اقداهای مؤثری انجام دهد؛ ضمن اینکه با تسلط بر بخش انرژی لیبی به عنوان کشوری نفت‌خیز در حوزه شرق مدیترانه و شمال آفریقا می‌تواند انتقال انرژی به اروپا را نیز کنترل کند (Mammadov, 2018: 222-223). البته در سازوکار جنگ ترکیبی مسکو علیه واشنگتن، لیبی در حوزه انرژی نسبت به سوریه، اهمیت بیشتری دارد، زیرا با وجود ذخایر هیدروکربنی قابل ملاحظه در سوریه، به‌ویژه در حوزه گاز، اهمیت و جایگاه این کشور در حوزه انرژی بیشتر در بحث حمل و نقل است (Mammadov, 2018: 231).

نتیجه

سال ۲۰۱۴ و درگیری‌های اوکراین یکی از مصادیق بارز بهره‌مندی روسیه از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های جنگ ترکیبی بود. روس‌ها با به‌کار بستن آمیزه‌ای از مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم، از نیروهای عملیات ویژه نظامی، موسوم به مردان کوچک سبز و شرکت‌های خصوصی نظامی گرفته تا عملیات‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای و جنگ روانی، جریان اعتراض‌ها در اوکراین را در جهت تأمین هدف‌های خود هدایت کردند. به دنبال آن موفق به پیوسته‌سازی شبه‌جزیره کریمه به خاک خود نیز شدند. موفقیت در اوکراین، روس‌ها را با هدف بهره‌مندی از سازوکار جنگ هیبریدی در راستای تأمین منافعشان در دو کشور مهم منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا یعنی سوریه و لیبی هم ترغیب کرد و مسکو توانست با اعمال مؤلفه‌های جنگ غیرخطی، در این دو کشور نیز دستاوردهای قابل توجهی به دست آورد. این دستاوردها آنان را به استفاده از

آموزه‌های جنگ هیبریدی گراسیمف در نقاط دیگر جهان در راستای پیگیری هدف‌های‌شان، به‌ویژه مقابله روزافزون با نفوذ آمریکا در عرصه بین‌الملل بیش‌ازپیش متمایل کرد. در واقع این رویکرد، ضمن فراهم کردن امکان پیگیری بلندپروازی‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک برای روس‌ها، آنان را از درگیری مستقیم با واشنگتن نیز درامان نگه می‌دارد. کرملین آگاه است که در ابعاد گوناگون از جمله ابعاد نظامی، اقتصادی و سیاسی نسبت به آمریکا کاستی دارد، اما روس‌ها به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهند به زورآزمایی با آمریکایی‌ها بپردازند. زرادخانه هسته‌ای روسیه می‌تواند به‌عنوان قدرت بازدارنده این کشور در برابر آمریکا عمل کند و امکان تقابل نظامی مستقیم بین دو کشور را به حداقل برساند، ولی مسکو آموزه‌های جنگ هیبریدی گراسیمف را ابزار مؤثرتر و ایمن‌تری در راستای تقابل با آمریکا می‌داند. بنابراین به آن اقبال نشان داده است. به‌نظر می‌رسد در آینده نیز برای ارتقای قابلیت‌های جنگ غیرخطی و افزایش توان نبرد ترکیبی خود با قاطعیت تلاش کند. در جدول ۴ به‌کارگیری مؤلفه‌های آیین جنگ هیبریدی گراسیمف (مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم) توسط روسیه در لیبی و سوریه با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

جدول ۴: مقایسه به‌کارگیری مؤلفه‌های جنگ هیبریدی گراسیمف در سوریه و لیبی

ماهیت قدرت	مصادیق	مقایسه	چالش‌های پیش رو
قدرت سخت	بهره‌مندی از تجهیزات و سلاح‌های نظامی	میزان بهره‌مندی در سوریه نسب به لیبی گسترده‌تر بوده است.	توان نظامی آمریکا
قدرت نرم	سربازان واگنر	در سوریه در سطح گسترده‌تری به‌کار گرفته شده‌اند.	توان نظامی آمریکا، کشتار سربازان واگنر توسط نیروهای آمریکایی و اس دی اف در حومه دیرالزور سوریه نمونه بارزی در این رابطه به حساب می‌آید.
قدرت نرم	نبرد اطلاعاتی و رسانه‌ای	سطح بهره‌مندی در هر دو کشور تقریباً برابر بوده است.	توان رسانه‌ای آمریکا
قدرت نرم	دیپلماسی	اقدام‌ها در سوریه نسبت به لیبی گسترده‌تر بوده است.	بیشتر چالش‌های روسیه در این حوزه به لیبی مربوط می‌شود، چراکه حفره در مقابل دولت وفاق ملی قرار گرفته است که از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شده‌اند.
قدرت نرم	دین	تاکنون فقط در سوریه استفاده شده است.	-
قدرت نرم	اقتصاد انرژی	لیبی اهمیت بیشتری دارد.	تلاش‌های آمریکا برای کنترل جریان انرژی و اثرگذاری بر قیمت‌های جهانی نفت و گاز

Source: Authors.

References

- “Africa and the Middle East: Beyond the Divides” (2020), **Pomeps Studies**, The Project on Middle East Political Science, Available at: <http://www.pomeps.org.pdf>, (Accessed on: 10/7/2020).
- Al Makahleh, Shehab (2018), “The Arab View of Russian’s Role in the MENA: Changing Arab Perceptions of Russia, and the Implications for Us Policy”, in: Theodore Karasik and Stephen Blank (eds.), **Russia in the Middle East**, Washington, D.C.: The Jamestown, pp. 61-86.
- Bagdonas, Azuolas (2012), “Russia’s Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige and Profit”, **European Journal of Economic and Political Studies (EJEPS)**, Vol. 5, No. 2, pp. 55-77.
- Barmin, Yuri (2018), “Russia in the Middle East until 2024: from Hard Power to Sustainable Influence”, in: Theodore Karasik and Stephen Blank (eds.), **Russia in the Middle East**, Washington, D.C.: The Jamestown, pp. 338-366.
- Bartles, Charles (2016), “Getting Gerasimov Right”, Available at: <https://www.Community.apan.org.pdf>, (Accessed on: 13/4/2020).
- Blank, Stephen (a) (2018), “Russia’s Middle Eastern Position in 2025”, in: Theodore Karasik and Stephen Blank (eds.), **Russia in the Middle East**, Washington, D.C.: The Jamestown, pp. 367-413.
- Blank, Stephen (b) (2018), “The Foundations of Russian Policy in the Middle East, in: Theodore Karasik and Stephen Blank (eds.), **Russia in the Middle East**, Washington, D.C.: The Jamestown, pp. 28-60.
- Borshchevskaya, Anna (2018), “The Tactical Side of Russia’s Arms Sales to the Middle East”, in: Theodore Karasik and Stephen Blank (eds.), **Russia in the Middle East**, Washington, D.C.: The Jamestown, pp. 183-212.
- Eronen, Pasi (2016), **Russian Hybrid Warfare: How to Confront a New Challenge to the West**, Washington, D.C.: FDD PRESS.
- Estelle, Emily (2017), “A Strategy for Success in Libya”, Available at: <https://www.dia.mil.pdf>, (Accessed on: 3/5/2020).
- Galeotti, Mrak (2018), “I’m Sorry for Creating the Gerasimov Doctrine”, Available at: <http://www.foreignpolicy.com>, (Accessed on: 2/5/2020).
- Giles, Keir (2016), “Russia’s New Tools for Confronting the West Continuity and Innovation in Moscow’s Exercise of Power”, Available at: <https://www.chathamhouse.org.pdf>, (Accessed on: 19/5/2020).
- Gvosdev, Nikolas (2019), “Russian Strategic Goals in the Middle East”, Available at: <https://www.chathamhouse.org.pdf>, (Accessed on: 20/5/2020).
- Harr, Scott (2017), “Expanding Tolstoy and Shrinking Dostoyevsky, How Russian Actions in the Information Space are Inverting Doctrinal

- Paradigms of Warfare”, Available at: <http://www.Armyupress.army.mil.pdf>, (Accessed on: 2/6/2020).
- Hodge, Nathan and Others (2016), “Behind Russia’s Cyber Strategy”, Available at: <https://www.wsj.com>, (Accessed on: 6/6/2020).
- Ismael, Tareq and Glen Perry (2014), **The International Relation of the Contemporary Middle East**, London and New York: Routledge (Taylor and Francis Group).
- Janiczek, Rudolph (2002), **The New Maskirovka: Countering US Rapid Decisive Operations in the 21st Century**, Thesis in Department of Defense or the U. S. Marine Corps, School of Advanced Warfighting.
- Jensen, Donald (2018), “Russia in the Middle East: a New Front in the Information War?”, in: Theodore Karasik and Stephen Blank (eds.), **Russia in the Middle East**, Washington, D.C.: The Jamestown, pp. 265-289.
- Kadri, Hichem and Elmira Akhmetova (2020), “When Politics Allied with Religion: Russia’s New Strategy to Dominate the Middle East under the Pretext of Fighting Terrorism”, **Journal of Political Science**, Vol. 10, No. 2, pp. 185-203.
- Katz, Mark (2019), “Not Getting Any Easier: Putin’s Middle East Balancing Act”, Available at: <https://www.ieres.elliott.gwu.edu.pdf>, (Accessed on: 9/6/2020).
- Kiani, Davood and Zohreh Khanmohammadi (2017), “Russia’s Middle East Policy 2011-2015 (with an Emphasis on Arab Countries)”, **Central Eurasia Studies**, Vol. 10, No. 2, pp. 341-358 [in Persian].
- Klein, Margarete (2015), “Russia’s New Military Doctrine”, Available at: <https://www.swp-berlin.org.pdf>, (Accessed on: 12/6/2020).
- Kofman, Michael (2019), “Russian Combat Operations in Syria and Their Impact on the Force”, Available at: <https://www.ieres.elliott.gwu.edu.pdf>, (Accessed on: 9/6/2020).
- MacQueen, Benjamin (2018), **An Introduction to Middle East Politics**, Los Angeles, London, New Delhi, Washington, D.C. and Melbourne: SAGE.
- Malm, Dustin (2019), **Perspectives on Russian Foreign Policy: the Gerasimov Doctrine and War by Other Means**, Thesis Submitted to John Hopkins University.
- Mammadov, Rauf (2018), “Russia in the Middle East: Energy Forever?”, in: Theodore Karasik and Stephen Blank (eds.), **Russia in the Middle East**, Washington, D.C.: The Jamestown, pp. 212-239.
- Mckew, Mollyk (2017), “The Gerasimov Doctrine”, Available at: <http://www.Politico.com>, (Accessed on: 10/6/2020).

- Mulroy, Mick and Eric Oehlerich (2020), "Russia's Middle East: You Probe with Bayonets. If you Find Mush, you Proceed ...", Available at: <https://www.mei.edu.pdf>, (Accessed on: 11/3/2020).
- Omelicheva, Maria (2019), "Russia in Syria: Reshaping the Global Order or Fighting Terrorism?", Available at: <https://www.uu.diva-portal.org.pdf>, (Accessed on: 18/6/2020).
- Overland, Indra (2015), "Future Petroleum Geopolitics: Consequences of Climate Policy and Unconventional Oil and Gas", in: Jinyue Yan (ed.), **Clean Energy Systems**, New Jersey: Wiley, pp. 3517-3544.
- Parker, John (2019), **Between Russia and Iran: Room to Pursue American Interests in Syria**, Washington, D.C.: National Defense University Press.
- Rashidi, Ahmad (2019), "Problematic Nature of Russia's Soft Power Discourse", **Central Eurasia Studies**, Vol. 12, No. 1, pp. 74-95 [in Persian].
- Renz, Bettina and Hanna Smith (2016), "Russia and Hybrid Warfare – Going beyond the Label", Available at: <http://www.stratcomcoe.org.pdf>, (Accessed on: 31/5/2020).
- Roberts, James (2015), "Maskirovka 2.0: Hybrid Threat, Hybrid Response", Available at: <http://www.apps.dtic.mil.pdf>, (Accessed on: 14/4/2020).
- Rumer, Eugene (2019), "The Primakov (Not Gerasimov) Doctrine in Action", Available at: <http://www.carnegieendowment.org.pdf>, (Accessed on: 19/4/2020).
- "Russia's Hostile Measures" (2020), Available at: <http://www.rand.org.pdf>, (Accessed on: 13/7/2020).
- Samoudi Pilevar, Alireza (2019), "Areas of Conflict between Russia and the West during Putin's Fourth Term of Presidency", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 25, No. 105, pp. 39-68 [in Persian].
- Shamil Mohammed, Abdul-Khaliq (2020), "The Russian-American Competition in the Middle East after 2011: Future Scenes", **Journal of Al-Frahedis Arts**, Vol. 12, No. 1, pp. 542-562.
- Stepanova, Ekaterina (2018), "Russia's Approach to the Conflict in Libya, the East-West Dimension and the Role of the OSCE", Available at: <https://www.researchgate.net.pdf>, (Accessed on: 14/5/2020).
- Stewart, Vincent (2017), "Russia Military Power (Building a Military to Support Great Power Aspirations)", Available at: <https://www.dia.mil.pdf>, (Accessed on: 25/4/2020).
- Sukhankin, Sergey (2018), "Continuing War by Other Means: the Case of Wagner, Russia's Premier Private Military Company in the Middle East",

in: Theodore Karasik and Stephen Blank (eds.), **Russia in the Middle East**, Washington, D.C.: The Jamestown, pp. 290-318.

Takhshid, Mohammad Reza and Morteza Shoja (2019), "Maintaining the Sphere of Influence: an Explanation of Russia's Foreign Policy on Syria Crisis", **Central Eurasia Studies**, Vol. 12, No. 2, pp. 309-325 [in Persian].

Valenta, Leni Friedman (2020), "How Putin is Winning in Syria", Available at: [http:// www.meforum.org.pdf](http://www.meforum.org.pdf), (Accessed on: 11/6/2020).

Vasiliev, Alexey (2018), **Russia's Middle East Policy: from Lenin to Putin**, London and New York: Routledge (Taylor and Francis Group).

